

بسم الله الرحمن الرحيم

تتمّة: ثمرات المسألة

بحث از اصل تعبّدیت و توضیّات و اینکه مقتضای اطلاق اوامر در فرض وجود امر، توضیّات مأمور به و کفایت اتیان عمل بدون قصد قربت و مقتضای اصل عملی برائت است و یا اینکه مقتضای اطلاق اوامر در فرض وجود امر، تعبّدیت و لزوم اتیان عمل با قصد قربت و مقتضای اصل عملی اشتغال می باشد؛ دارای ثمرات متعدّدی است. این ثمرات زمانی در فقه ظاهر می شوند که یا امری به یک عمل تعلّق گرفته و دلیلی بر تعبّدیت و توضیّات آن امر وجود ندارد و یا اصلاً امری موجود نیست و دلیلی هم بر تعبّدیت و توضیّات مثل اجماع وجود ندارد و به دنبال اجرای اصل عملی هستیم. در اینجا از باب نمونه به چند مورد از این ثمرات اشاره می نماییم:

**ثمره اول: تعبّدیت یا توضیّات امر به معروف و نهی از منکر**

هر یک از امر به معروف و نهی از منکر مأمور به می باشند، ولی تعبّدی یا توضیّاتی بودن آنها معلوم نیست. کسانی که اخذ قصد قربت در متعلّق امر را محال می دانستند، نمی توانند حکم به توضیّات نمایند. چون نمی توانند به اطلاق دلیل، برای نفی اعتبار قصد قربت تمسّک کنند. لذا اگر مقتضای اطلاق امر را تعبّدیت بدانند، قائل به تعبّدیت می شوند و در غیر این صورت باید به اصل عملی رجوع نمایند که اگر مقتضای اصل عملی را برائت بدانند، قائل به کفایت انجام امر به معروف و نهی از منکر بدون قصد قربت می شوند، و اما اگر قائل به اشتغال شوند، حکم به لزوم انجام عمل با قصد قربت می نمایند. اما کسانی که اخذ قصد قربت در متعلّق امر را ممکن می دانستند که هو المختار، با تمسّک به اطلاق امر قائل به توضیّات وجوب شده و نیازی به رجوع به اصل عملی ندارند.

**ثمره دوم: تعبّدیت یا توضیّات جماعت**

شکّی نیست که همه نمازها تعبّدی بوده و انجام آنها نیاز به قصد قربت دارد. انّما الکلام در آن است که آیا انعقاد نماز به جماعت و صحّت این جماعت نیز تعبّدی است، به گونه ای که اگر شخص برای شرکت در جماعت قصد قربت نکند، نمازش به جماعت منعقد نشده و ثواب جماعت را نمی برد و همچنین در صورت منذور بودن، این جماعت محقّق متعلّق نذر نبوده و به واسطه آن وفای به نذر محقّق نمی شود و یا آنکه اگر چه اصل اقامه نماز تعبّدی است، ولی انعقاد آن به جماعت توضیّاتی بوده و نیازی به قصد قربت ندارد؟

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی از خلال فرمایشات صاحب جواهر «رحمة الله علیه» استفاده می شود که ایشان علاوه بر صلاة، جماعت را نیز تعبّدی می دانند، محقّق اصفهانی «رحمة الله علیه» نیز در کتاب صلاة الجماعة به نقل از حاج آقا رضا همدانی «رحمة الله علیه» می فرمایند: «الجماعة من العبادات التي لا تتحقّق بدون قصد القرية»<sup>۱</sup>. البتّه خود ایشان مانند مرحوم سیّد در عروه و بسیاری از فقهای معاصر، جماعت را توضلی می دانند. مرحوم سیّد در عروه می فرمایند: «لا يعتبر في صحّة الجماعة قصد القرية من حيث الجماعة، بل يكفي قصد القرية في اصل الصلاة، فلو كان قصد الامام من الجماعة، الجاه او مطلب آخر دنيوي و لكن كان قاصدا للقرية في اصل الصلوة صحّ و كذا اذا كان قصد المأموم من الجماعة، سهولة الامر عليه، او الفرار من الوسوسة او الشك او من تعب تعلّم القراءة، او نحو ذلك من الاغراض الدنيويّة، صحّت صلاته مع كونه قاصداً للقرية فيها»<sup>۲</sup>.

حقّ در مسأله علی ما هو التحقيق و مطابق مبنای ما در بحث تعبّديّت و توضليّت، با محقّق اصفهانی، مرحوم سیّد و علمای معاصر «رحمة الله عليهم» است. زیرا اطلاق ادّله ای که بر استحباب جماعت دلالت دارند، اقتضای توضليّت جماعت را دارد.

### ثمره سوّم: تعبّديّت یا توضليّت تجهيز ميّت

مشهور میان فقها عدم اعتبار قصد قربت در تکفین و سایر افعال مربوط به تجهيز ميّت است. بعضی از فقها ادّعی اجماع بر عدم اعتبار قصد قربت در مثل تکفین نموده اند، ولی اثبات چنین اجماعی مشکل است، به خصوص که کلام اکثر قدماء خالی از این مسأله می باشد. لذا حقیقت آن است که دلیل واضحی بر توضليّت یا تعبّديّت تکفین، تغسیل، تحنيط و امثال آنها نداریم و در این صورت در توضليّت و تعبّديّت این امور شک می نماییم که اگر قائل به عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر شدیم، نمی توانیم به اطلاق امر تمسک کنیم، لذا باید به اصل عملی رجوع نموده و قائل به تعبّديّت شویم.

و اما علی التحقيق یعنی قول به امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر، با تمسک به اطلاق ادّله، حکم به توضلی بودن و عدم لزوم قصد قربت می نماییم. لذا می بینیم که مرحوم سیّد در عروه قائل به توضليّت شده و می فرمایند: «لا يعتبر في التكفين قصد القرية و ان كان احوط»<sup>۳</sup> و محقّق خویی «رحمة الله علیه» در مقام استدلال بر بیان سیّد می فرمایند: «ذلك لان الاخبار الواردة في المقام، لم يدلّ شيء منها على أنّ التكفين عبادي و مع الشك فيه، كونه عباديّا او توضليّاً يرجع الى اطلاق الدليل او البرائة من لزوم قصد القرية كما ذكرناه في مبحث التبعدي و التوضلي»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - ایشان در جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۱۳، صفحه ۱۶۴ می فرمایند: «كانت الجماعة من العبادات التوقيفية».

<sup>۲</sup> - صلاة الجماعة، صفحه ۷۳.

<sup>۳</sup> - العروة الوثقى، جلد ۱، صفحه ۷۷۱.

<sup>۴</sup> - العروة الوثقى، جلد ۱، صفحه ۴۰۳.

<sup>۵</sup> - موسوعة الامام الخويي، جلد ۹، صفحه ۹۴.

**نمره چهارم: تعبّدیت یا توصلیت در وقف**

در این مسأله دو نظریه وجود دارد. شیخ مفید<sup>۱</sup>، شیخ طوسی<sup>۲</sup>، ابن ادریس<sup>۳</sup>، علامه در تذکره<sup>۴</sup> و محدّث بحرانی<sup>۵</sup> «رحمة الله عليهم» وقف را تعبّدی دانسته و قصد قربت را در آن لازم می دانند. در مقابل شهید ثانی<sup>۶</sup>، فیض کاشانی<sup>۷</sup>، صاحب جواهر<sup>۸</sup>، و سید یزدی<sup>۹</sup> «رحمة الله عليهم» آن را توصلی می دانند. قائلین به تعبّدیت به روایاتی استدلال نموده اند که به نظر تحقیقی، هیچ کدام دلالت بر اعتبار قصد قربت در وقف ندارند و ما در کتاب «القواعد الفقهیّة»، جلد سوّم، ذیل قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» مفصلاً به این بحث پرداخته ایم<sup>۱۰</sup>؛ و نهایتاً در صورت شکّ در تعبّدیت و توصلیت، طبق مبنای ما حکم به توصلیت وقف شده و لذا وقف انجام گرفته از جانب کفّار نیز صحیح می باشد، به خلاف کسانی که آن را تعبّدی می دانند که وقف انجام گرفته توسط کفّار را به دلیل عدم قدرت بر قصد قربت باطل می دانند و حکم به ارجاع اموال وقف شده آنان به ورثه می نمایند.

**«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»**

<sup>۱</sup> - المقتعة، صفحه ۶۵۵.

<sup>۲</sup> - النهایة، صفحه ۵۹۶: «و الوقف و الصدقة شيء واحد، و لا یصحّ شيء منهما إلا ما یتقوّب به الی الله تعالی. فإن لم یقصد بذلك وجه الله، لم یصحّ الوقف».

<sup>۳</sup> - ایشان در سرائر، جلد ۳، صفحه ۱۵۶ می فرمایند: «و منها ان یكون معروفاً متمیّزاً یصحّ التقرب الی الله تعالی بالوقف علیه».

<sup>۴</sup> - تذکرة الفقهاء، جلد ۲، صفحه ۴۲۹.

<sup>۵</sup> - ایشان در الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، جلد ۲۲، صفحه ۱۵۴ و ۱۵۵ می فرمایند: «إنما الصدقة محدقة، یعنی إطلاق هذا اللفظ علی ما یعطى بقصد التقرب محدث، و انما الذي كان يستعمل في زمنه (صلی الله علیه و آله و سلم) النحلة و الهبة أعم من أن يكون مقترنة بالتقرب لله سبحانه، فتدخل فيه الصدقة بالمعنى المتأخر أو لم یکن كذلك، و هذا المعنى الذي استعمل فيه لفظ الصدقة انما هو الوقف، و المستعمل من لفظ الصدقة في الصدر الأول انما هو الزكاة كما دلت علیه الآية، و حينئذ إذا كان الأصل في إطلاق الصدقة انما هو المعنى المترتب علي لفظ الوقف، فلا بد من اشتراط التقرب فيه لاشتراط الصدقة بالقربة، و ان جرى ذلك أيضاً في الصدقة بالمعنى المتأخر فيجب اشتراط القربة في الصدقة بكل من المعنيين بالتقريب المذكور».

و مجمله أن إطلاق لفظ الصدقة علی الوقف كما عرفت في الأخبار إنما هو من حيث أن الوقف إنما تكون لله سبحانه، و ما كان لله سبحانه فلا رجعة من هذه الجهة لأنه قد استحق الأجر، و كتب له الثواب، فلا یجمع بین العوض و المعوض، و بهذا التقريب يتم المدعى من شرطية التقرب في الوقف، كما هو قول أولئك الفضلاء المتقدمين، و لم یحضرني الآن من كتب المتقدمين غير من قدمت ذكره».

<sup>۶</sup> - ایشان در مسالك الافهام، جلد ۵، صفحه ۴۰۸ و ۴۰۹ می فرمایند: «و قد تقدّم في الوقف أنه صدقة، و الأخبار مشحونة به، مع أنّ الأصحّ عدم اعتبار نية القربة فيه، و هذا يؤیّد اعتبار المعنى العام».

<sup>۷</sup> - ایشان در مفاتیح الشرايع، جلد ۳، صفحه ۲۰۷ راجع به وقف می فرمایند: «و في اشتراط نية القربة قولان: و الأصحّ العدم، لعدم دليل علیه بل العمومات تنفيه، نعم حصول الثواب متوقف علیه».

<sup>۸</sup> - ایشان در جواهر الكلام، جلد ۲۸، صفحه ۸ در مورد وقف می فرمایند: «و إطلاق الصدقة علیه في كثير من النصوص - بل لم یذكر فيما ورد مما أوقفوه علیهم السلام الا بلفظ الصدقة، و من المعلوم اعتبار القربة فيها خصوصاً بعد الصحیحين».

<sup>۹</sup> - ایشان در تکملة العروة، جلد ۱، صفحه ۱۸۶ می فرمایند: «المشهور اشتراط القربة في صحة الوقف، و الأقوی وفاقاً لجماعة عدم اشتراطه للإطلاقات و لصحته من الکافر، و إطلاق الصدقة علیه انما هو باعتبار الأفراد التي یقصد فی القربة و لا یلزم أن يكون جميع أفرادها كذلك. نعم ترتب الثواب موقوف علی قصد القربة».

<sup>۱۰</sup> - القواعد الفقهیّة فی فقه الامامية، جلد ۳، صفحه ۲۴۰ تا ۲۴۴.